

وضعیت در ایران: امید به انفجار ناگهانی یا حرکت با برنامه؟

پویان نوری (خوزستان)

بعد از اعتراضات دی ماه سال ۱۳۹۶ در فضای سیاسی ایران از تغییر معادلات سیاسی و اجتماعی در ایران سخن گفته می‌شود. عده‌ای با این نظر موافق و عده‌ای سرسختانه مخالف آن هستند. بعد از سالها میدان‌داری طبقه متوسط شهری در کشاکشهای انتخاباتی و حرکات اعتراضی در ایران آنها در اعتراضات سراسری دیماه ۱۳۹۶ دیگر نیروی پیش‌برنده اعتراضات نبودند. طبقه متوسط در بعضی شهرها کنار ایستادند و در این اعتراضات شرکت نکردند و در شهرهای دیگری در اعتراضات شرکت کردند بی آنکه بتوانند یا بخواهند مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی کنش‌های پیشین خود را تکرار کنند. اینکه نخواستند یا نتوانستند پیگیر مطالبات و اهدافی باشند که در گذشته آن را مطرح کرده یا از آن حمایت می‌کردند بحث جداگانه‌ای است که فعلاً بین نظریه‌پردازان بر سر آن مناقشه است

در این اعتراضات شعارها عوض شد، درخواست تغییر دولت‌ها به درخواست تغییر خود نظام تغییر یافت، شخص اول نظام مستقیم مورد خطاب قرار گرفته و به صراحت علیه او در خیابانها شعارهای بسیار تندى مطرح گردید

تمرکز اعتراضات خیابانی از پایتخت و چند شهرهای بزرگ به بیش از ۱۰۰ شهر کوچک و بزرگ در ایران کشیده شد و افشاری از جامعه ایران بدنه اصلی اعتراضات را به پیش می‌بردند که آنقدر نادیده گرفته شده و ناشناخته بودند و هستند که تا امروز بر سر اینکه چه کسانی بودند و چه می‌خواستند بحث و گمانه‌زنی ادامه دارد

پیرو این ابهام بحث دیگری مطرح است که آیا نیروی اجتماعی به میدان آمده در دیماه ۱۳۹۶ همچنان دست بالا را در اعتراضات سیاسی و اجتماعی خواهد داشت یا طبقه متوسط جای این نیرو را خواهد گرفت؟ زنجیره این ابهامات و سؤالات تو در تو سری دراز دارد



این خلاصه‌ای از وضعیت طبقه کارگر در ایران است: زیر خط فقر، نیمه گرسنه، بدون قرارداد، با دستمزدهای معوق،

بدون تریبون، در شرایط زیستی غیر انسانی و غیر استاندارد و از همه مهمتر فاقد افق سیاسی

اشتراکات و اختلافات

بر روی این موضوع اشتراک نظر نسبی وجود دارد که بخشهایی از طبقه کارگر و فرودستان ایران اعتراضات دیماه ۹۶ را به پیش می‌بردند. اشتراک نظر دیگر اینکه مجموعه‌ای از مطالبات اقتصادی و سیاسی در این اعتراضات مطرح شده است که پیش از این با چنین کیفیتی سابقه نداشته است. اختلاف نظرها نیز بسیار است: اینکه آیا طبقه متوسط در این اعتراضات حضور داشته است یا خیر؟ این طبقه مطالبات دیگری داشته است که نتوانسته است زیر سایه هژمونی نیروی تازه به میدان آمده آنها را مطرح کند یا آنکه مطالبات طبقه متوسط تغییر یافته است و اصلاحات و اصلاح‌طلبان نا امید شده‌اند؟ و مسائلی دیگری از این دست

بی‌شک به زمان بیشتری نیاز است تا تاریخ بین واقعیت‌ها و تفسیرهای ایدئولوژیک از حوادث سیاسی و اجتماعی قضاوت کند. پاسخ دادن به بعضی از سؤالات مطرح شده در بالا فعلاً ممکن نیست. در نبود آزادی‌های مدنی امکان این وجود ندارد تا یک نظر سنجی معتبر یا یک رفراندوم فراگیر به این سؤالات پاسخ قطعی داده شود. در نبود رسانه‌های آزاد و مستقل در ایران و هژمون بودن رسانه‌های وابسته به دولت‌های خارجی یا گروه‌های سیاسی خاص، عاقلانه نیست که بر مبنای تعداد محدود و دستچین شده از کامنت‌ها، لایک‌ها یا هویت‌های مجازی درباره اعتراضاتی به وسعت اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶ و سؤالات مربوط به محتوای این اعتراضات قضاوت کرد.

در این وضعیت چه می‌شود کرد؟ یک راه حل می‌تواند این باشد که ذره‌بین را به سمت طبقه کارگر و فرودستان ایران گرفته شود تا شاید بررسی وضعیت این طبقه و این بخش از اجتماع ایران بتواند راهگشای سؤالات و مجهولات سیاسی پیش آمده بعد از اعتراضات دیماه ۱۳۹۶ باشد.

مشخصات طبقه کارگر به روایت آمار

به احتمال زیاد اولین و ساده‌ترین سؤال در آغاز این بررسی این خواهد بود که: اعضای طبقه کارگر در ایران چند نفر هستند و چند درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند؟

مواجهه با همین سؤال ساده و ابتدایی در همان قدم اول مشخص می‌کند که چرا همه تحلیل‌های سیاسی درباره دیماه ۹۶ و بعد از آن تا به این حد درگیر مجهولات است. نه تنها آماری تقریبی از جمعیت تشکیل دهنده طبقه کارگر در ایران وجود ندارد که در کمال تعجب در مورد سازمان تامین اجتماعی که مربوط به کارگران بیمه شده است و باید حساب و کتاب روشنی داشته باشد با آمار یکسان و دقیقی روبه رو نیستیم.

علی ربیعی، چهره امنیتی جمهوری اسلامی و وزیر پیشین وزارت کار و امور اجتماعی قبلاً اظهار داشته بود که تعداد بیمه شدگان تامین اجتماعی «حدود ۱۵ میلیون نفر» است که با در نظر گرفتن خانواده‌های تحت پوشش آنان باید جمعیت تحت پوشش این سازمان را در حدود ۴۵ میلیون نفر در نظر گرفت. در سال ۱۳۹۷ او اظهار نظر خود را تغییر داده و گفته است: «چهل میلیون ایرانی تحت پوشش بیمه تامین اجتماعی هستند.» یک سال قبل از آنان خبرگزاری مهر آمار رسمی، تعداد کارگران تحت پوشش بیمه تامین اجتماعی را ۱۳ میلیون و ۷۷۹ هزار نفر و افراد تحت پوشش نیز بیش از ۲۱ میلیون و ۹۳۳ هزار نفر رسیده است که مجموعی در حدود ۳۶ میلیون نفر را تشکیل می‌دهد.

مشکل به این اختلاف آمار ده میلیون نفری ختم نمی‌شود. تخمین زده می‌شود در حدود ۱۰ میلیون نفر در ایران دارای مشاغل غیر رسمی هستند. این آمار نیز از قول «برادر عباد» در زمان وزارتش اعلام شده است. ده میلیون نفر کارگر فاقد بیمه و قرارداد به همراه خانواده‌های آنان که مشخص نیست چه تعداد از آنان مجرد هستند و چه تعداد از آنها دارای خانوار تحت تکفل و سرپرستی هستند.

هرچه جلوتر برویم مجهولات بیشتر می‌شود. رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار اعلام کرده است که ۹۵ درصد کارگران کشور با قرارداد موقت فعالیت می‌کنند. گفته می‌شود بیشتر نیروی کار ایران به خصوص بعد از تحریم‌های مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای نظام و نابسامانی اوضاع اقتصادی بدون قرارداد مشغول کار هستند.

رئیس کارگروه مزد در شورای عالی کار اعلام کرده است «دریافتی ۷۸ درصد کارگران کمتر از یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان است.» این آمار از این جهت به بحث اصلی مربوط است که این میزان دستمزد تعیین کننده قرارگیری یک خانوار در زیر یا بالای خط فقر است که از این نظر نیز آمارها با یکدیگر اختلافات فاحش دارد. مطابق اعلام «محمد مخبر دزفولی» رئیس ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) دوازده میلیون نفر زیر خط فقر مطلق قرار دارند. آمار حسین راغفر، استاد اقتصاد در دانشگاه الزهرا بیش از اینهاست. او می‌گوید ۳۳ درصد جمعیت ایران زیر خط مطلق فقر زندگی می‌کنند. ۳۳ درصد جمعیت ایران جمعیتی بیش از ۲۹ میلیون نفر است که ۱۷ میلیون بالاتر از آمار رئیس ستاد اجرایی فرمان امام است. نایب رییس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری می‌گوید مشکلی جدید به مشکل قراردادهای سفید امضا اضافه شده است: «تسویه حساب‌های سفید امضا مرسوم شده و کارفرمایان جدیداً تسویه حساب‌های سفید را به قراردادهای کار اضافه کرده‌اند؛ به نحوی که اگر کارگری در پایان کار به مشکل برخورد کرد، تسویه حساب‌هایی که ابتدای سال از او اخذ کرده‌اند را به عنوان پایان کار.» همچنین باید در نظر داشت بخش بزرگی از نیروی کار ایران نه تنها بدون قرارداد و با دستمزدی پایین‌تر از نرخ قانونی سالیانه مشغول کار هستند که به دلیل اخذ سفته و چک تضمینی از طرف کارفرما اصولاً قادر به شکایت و اعتراض نیستند و در هیچ آمار رسمی نمی‌توان آنها را یافت.

ارائه این آمار را می‌توان در صفحات طولانی ادامه داد و طوماری از آمارهای رسمی را فهرست کرد که نشان دهنده وضعیت معیشتی و زندگی وخیم طبقه کارگر ایران است. مسئله بیکاران و افراد جویای کار که با تعطیلی واحدهای تولیدی و تجاری در اثر سقوط ارزش ریال و تحریم‌های ناشی از موشک پراکنی و جنگ‌افروزی نظام جمهوری اسلامی هر روز بر تعداد آنان افزوده می‌شود نیز ارتباطی تنگاتنگ با وضعیت طبقه کارگر ایران دارد و نمی‌توانند از یکدیگر جدا فرض شوند.

وضعیت سیاسی طبقه کارگر ایران

با کنار گذاشتن استثنائات و موارد خاص باید در نظر داشت طبقه‌ای که بیش از نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد در چنان وضعیت اقتصادی نامناسبی به سر می‌برد که نمی‌توان تصور کرد دارای یک زیست انسانی حداقلی باشند. چطور می‌توان تصور کرد با حقوق یک میلیون و ششصد هزار تومان در ماه در حالی که ۶۰ تا ۸۰ درصد درآمد خانوارها صرف مسکن می‌شود یک کارگر با گوشت کیلویی ۱۲۰ هزار تومان و شکر کیلویی هشت هزار تومان پول لازم برای خرید کتاب و روزنامه را داشته باشد؟ بیش از نیمی از جمعیت ایران چنان تحت فشار است که قادر نیست مواد غذایی به میزان استاندارد به بدن خود برسانند چه رسد به اینکه شرایط زیستی برای آنان تصور شود که در آن تغذیه سیاسی و فرهنگی داشته باشند و بتوانند فعالیت اجتماعی و سیاسی آگاهانه داشته باشند.

طبقه کارگر ایران رسانه‌ای از آن خود ندارند. حزبی از آن خود ندارند. هر هسته کوچکی که حول آگاهی خودبه‌خودی در آن شکل بگیرد به سرعت زیر ضرب نهادهای امنیتی نظام رفته و در صحنه سیاسی مورد سهم خواهی گروه‌های سیاسی قرار می‌گیرند.

این خلاصه‌ای از وضعیت طبقه کارگر در ایران است:

زیر خط فقر، نیمه گرسنه، بدون قرارداد، با دستمزدهای معوق، بدون تریبون، در شرایط زیستی غیر انسانی و غیر استاندارد و از همه مهمتر فاقد افق سیاسی

برای فهم بهتر ماجرا می‌توان مثالی ارائه کرد. یک دانشجوی جوان یا یک تشکل دانشجویی چگونه شعارهایی که در جریان یک اعتراض دانشجویی مطرح می‌کند را طراحی می‌کند؟ بخشی از این شعارها از نسل قبلی فعالان دانشجویی به آنان منتقل می‌شود. ارتباطات سیاسی بیرون از دانشگاه هر گروه دانشجویی تبدیل به راه انتقال افکار سیاسی و نظریه‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون به فضای فعالیت دانشجویی و دانشگاه می‌شود. چهره‌های مختلف سیاسی سعی می‌کنند تا به بهانه‌های گوناگون در داخل دانشگاه یا در جمع‌های دانشجویی سخنرانی کنند و ایده‌های خود را در آنان تکثیر کنند. دانشجویان زمان و فضای مناسب برای مطالعه و استفاده از اینترنت دارند. فیلم می‌بینند و از زمان و فضای مناسب برای ایجاد گفتگو برخوردار هستند.

در مورد طبقه کارگر وضعیت از چه قرار است؟ رهبران اعتراضات کارگری چنان سرکوب و ایزوله می‌شوند که ارتباط آنان با همکاران خود قطع می‌شود. سالها زندانی می‌شوند یا در اثر فقر و بیکاری به مرور از فضای اعتراضی و کارگری حذف می‌شوند. عده‌ای با کمک گروه‌های «پوزیسیون» از ایران خارج شده و زمین فعالیت آنان به کلی عوض می‌شود.

کارگرانی را تصور کنید که بعد از هشت، دوازده یا پانزده ساعت کار و طی مسیر به خانه می‌رسند. در بهترین حالت قابل تصور کمی از طریق ماهواره یا اینترنت گوشی‌های تلفن خود اخبار اختلاس و دزدی مقامات نظام و گرانی و تحریم‌های بیشتر را می‌خوانند و از نظر روانی و فکری متلاشی می‌شوند. در نهایت از آنجا که توانایی فراهم کردن هیچ تفریح و فعالیت سازنده‌ای برای خود و خانواده خود ندارند به تلویزیون، فیلم‌های اکشن، سریال‌های عاشقانه، فیلم‌های عشقی فارسی، فوتبال، بازی‌های تلفن همراه یا چرت زدن پناه می‌برند.

طبقه‌ای که بدنه اصلی اعتراضات سیاسی و اعتراضی در ایران را تشکیل می‌دهد و اخبار اعتراضات آن در سرتاسر ایران بخش ثابتی از محتوای رسانه‌های فارسی زبان را به خود اختصاص داده است فاقد رسانه و سازماندهی است و در نتیجه فاقد افق سیاسی هژمون شده درون اعضای خود است. شورای اسلامی کارگران که نهادی زرد و وابسته به حکومت است ادعای نمایندگی کارگران ایران را دارد. جمعی از فعالان کارگری که تشکیلاتی با عضای انگشت‌شمار به نام خود دارند نیز در شرکت می‌کنند اما شرح مشخص و کارنامه فابل بررسی از نتایج شرکت در LO|نشست‌های سازمانهای جهانی کارگری نظیر این جلساتی که در خارج کشور تشکیل می‌شود و آنان به عنوان نماینده کارگران ایران در آن شرکت می‌کنند ارائه نمی‌دهند.

سازمان تامین اجتماعی نیز به کلی محل فساد و تامین مالی مدیران نظام و فرزندان آنها شده است و از روز به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در ایران تا به امروز هنوز آماری از اموال کارگران در این سازمان موجود نیست. لیست شرکتهای تحت پوشش این سازمان و اعضای هدینت مدیره آنها سالهاست به یک راز بزرگ تبدیل شده است.

بازگشت به اعتراضات دیماه ۱۳۹۶

طبقه کارگر ایران جانش به گلویش رسیده است. اعتراضات و اعتصابات روزانه و بی وقفه گواه این ادعا است. این طبقه دیگر حتی زنجیری ندارد که نگران از دست دادن آن باشد. هر روز میخ جدیدی بر تابوت زندگی اعضای این طبقه زده می‌شود. با حقوق یک میلیون و ششصد هزار تومان نمی‌شود زندگی کرد. بماند که بسیاری مجبور هستند با دستمزدهای پایین‌تر از این نرخ کار کنند. پرداخت کرایه خانه و سیر کردن شکم یک خانواده با این دستمزد مرگ تدریجی است. با دلار سیزده هزار تومانی، گوشت قرمز کیلویی ۱۲۰ هزار تومان، بلیط اتوبوس هشتصد تا هزار و دویست تومانی، بلیط متروی هزار و پانصد تومانی، شکر کیلویی هشت هزار تومان و چای کیلویی ۱۶۰ هزار تومان سطح زندگی اعضای طبقه کارگر و فرودستان ایران از سطح زندگی کوزت در خانه تنارديه‌ها نیز پایین‌تر رفته است.

تامین هزینه صد گرم گوشت و چند قاشق رب به همراه دو لیتر آب به اسم آبگوشت، یک قوری چای و چند نخ سیگار و دراز کشیدن در یک خانه پنجاه متری بعد از ساعت‌ها کار روزانه با دستمزدهای فعلی اکثریت طبقه کارگر ایران ممکن نیست. این طبقه در دیماه ۱۳۹۶ به صورت غیر منتظره اما بسیار با ابهت وارد کنش‌خیابانی و فاز اعتراض فراگیر شد. قدرت خود را به رخ کشید و تفاوت‌های عملیاتی خود را نشان داد اما چون افق سیاسی و حداقل‌های ضروری را نداشت عقب کشید. مثل تیم فوتبالی که چند دقیقه در زمین آتشبازی به راه می‌اندازد، گل می‌زند و سپس عقب می‌کشد تا دوباره فرصت به دست آورد.

طبقه کارگر ایران قوی‌ترین پتانسیل اعتراضی اکنون ایران است اما خام و بی‌تجربه است. تجربه اعتراض در مقیاس کارخانه‌ها را دارد و به مرور تجربیات بزرگتری مانند هفت تپه و فولاد اهواز را به کارنامه خود اضافه می‌کند اما این برای اعتراضاتی بزرگ در مقیاس بیش از ۱۰۰ شهر در ایران کافی نیست. این طبقه تریبون فراگیری از آن خود ندارد و از آنجا که هنوز نتوانسته است پرچم سیاسی متعلق به خود را برافراشته کند نتیجه اعتراضاتش به نام دیگران صادره می‌شود. پهلوی، ری استراتژی‌ها و هر کس دیگری از راه می‌رسد مدعی میراث خواری آنان است زیرا نتوانسته‌اند فهرستی از مطالبات خود را به رسانه‌ها تحمیل کنند. شعارهای «نان، کار، آزادی» و «اصلاح‌طلب، اصولگرا؛ دیگه تموم ماجرا» سر داده می‌شود اما در تقابل با جمهوری اسلامی و آخوندها از رضاشاه نام برده می‌شود. نبود افق سیاسی اینجا نتایج خودش را نشان می‌دهد. وقتی چیزی در جلو دیده نمی‌شود گذشته زیبا می‌نماید.

سیاست عرصه واکنش‌های پیاپی نیست، اگر کنشی انجام نشود به احتمال بسیار زیاد واکنش‌های پیاپی به شکست مداوم ختم خواهد شد. سرنوشت ۲۲ سال فعالیت سیاسی اصلاح‌طلبان در ایران به خوبی اثبات‌کننده این ادعاست. یاد کردن از رضاشاه و نظام پهلوی که در بهمن ۱۳۵۷ ساقط شد سوزاننده‌ترین روش برای دهن کجی به جمهوری اسلامی و روحانیونی است اما قیمت این دهن‌کجی ممکن است این باشد که نتیجه فعالیت اعتراضی طبقه کارگر ایران صاحب پیدا کند. چنانکه اکنون پیدا کرده است.

در این وضعیت دو ایده دارای وزن می‌شوند. اول اینکه سردرگمی‌ها در فضای سیاسی بعد از اعتراضات دیماه ۱۳۹۶ تا به امروز ناشی از اشکالات و نارسایی‌ها درون خود طبقه کارگر و قشری از جامعه ایران است که به نیروی اصلی اعتراضات سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است و بازیگران سابق این میدان را از عقب زده است. اینکه این نیروی اعتراضی بزرگ فاقد تریبون و سازماندهی است باعث شده که ادعاهای بسیاری درباره این اعتراضات مطرح شود. اصلاح‌طلبان این طبقه را تکفیر می‌کنند، آنانی که به اسم فعال کارگری به سلبریتی تبدیل شده‌اند قادر به ایجاد شبکه ارتباطی گسسته نیستند و باید گفت در کارنامه آنها نشانی از این دیده نمی‌شود که خود را در این اندازه و قواره ببینند. این طبقه قلب نیرومندی دارد اما در جستجوی سری است تا پیکر خود را تکمیل کند.

نکته دیگر اینکه نبود سازماندهی طبقه کارگر و فرودستان ایران باعث شده است پیش‌بینی تحولات آینده ایران نه در کوتاه مدت و نه در بلند مدت امکان پذیر نباشد. مشخص نیست این پتانسیل اعتراضی دوباره کی آزاد شده و به شکلی وارد عمل می‌شود.

نظام جمهوری اسلامی در حال فروپاشی است. همه نیروهای اپوزیسیون ایران در تلاش هستند تا خود را نماینده اعتراضات جاری در ایران معرفی کنند و سهمی از قدرت سیاسی در دوران بعد از فروپاشی جمهوری اسلامی برای خود تدارک ببینند. جمهوری اسلامی بدون توافقی جدید با دولت آمریکا بعدی است بتواند تا سال ۱۴۰۰ دوام بیاورد. همه منتظر رسیدن شعله به انبار باروت هستند تا نظام سیاسی ایران و به دنبال آن وضعیت خاورمیانه در آینده دچار تغییر و تحول شود. اگر قبل از روی دادن یک انفجار اجتماعی قریب الوقوع طبقه کارگر و فرودستان ایران برای خود نمایندگان سیاسی، سازماندهی، تریبون و

دیگر الزامات فعالیت فراگیر سیاسی را فراهم کند یا یک نیروی سیاسی بتواند طبقه کارگر و فرودستان ایران را متحد خود سازد می‌توان انتظار داشت فرآیند تغییر رژیم سیاسی در ایران با همه فراز و فرودهای خود مسیری با برنامه را طی کند. در غیر این صورت پس از انفجار نابهنگام طبقه کارگر و فرودستان ایران امکان وقوع هر رخدادی هست: از فرو رفتن ایران به ورطه سالها جنگ داخلی تا روی کار آمدن یک رژیم فاشیستی. تجزیه، درگیری‌های قومی و مذهبی، ورود قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به ایران و ساختن قلمروهایی تحت نفوذ خود، روی کار آمدن بازماندگانی از ساختار قدرت فروپاشیده شده به پشتوانه دسترسی به سلاح و مهمات یا هر احتمال دیگری

اگر کسی دل در آرمان آزادی دارد و نمی‌خواهد جامعه ایران از ورطه یک حکومت فاشیستی به حکومت فاشیستی دیگری بیفتد، اگر کسی نگران یکپارچگی ایران است و از تجربه ایران می‌ترسد، اگر کسی مخالف حمله خارجی است، اگر کسی معتقد است که جمهوری اسلامی اصلاح‌پذیر نیست و باید برانداخته شود، باید بدانند راه حل تشکل و رزم طبقه کارگر و فرودستان است. انکار این طبقه و سستی در تقویت نقش محوری آن در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، نتیجه‌ای جز تداوم بقای جمهوری اسلامی یا رقم خوردن یک آینده سیاه برای این کشور نتیجه‌ای نخواهد داشت